اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

**عرض شد خدمتتان که مرحوم شیخ در بحث فضولی تمسک کردند به قواعد و عمومات کتاب و بعد هم به چند تا روایت تمسک کردند و بعد تمسک کردند به مساله‌ی اولویت بیع نسبت به نکاح که این دو سه روزه مناقشتمان سر این مطلب بود با مرحوم شیخ بعد تمسک فرمودند به طوائفی از روایات که در ابواب مختلف آمده از آن طوائف روایات می‌شود استفاده کرد عقد فضولی صحیح است .**

**عرض کردم این مطلبی است البته غیر از این راهی را که الان مرحوم شیخ رفتند و متعارف ماست چون بحث عقد فضولی در قوانین حقوقی فعلی هم موجود است در قوانین فرانسه آلمان ، یک چیزی نیست که فقط در بین ما باشد یا بین اهل سنت باشد در آنجا هم موجود است حالا ما یک مقداری این قسمت ایشان را بخوانیم بعد هم ادله‌ی منکرین آن وقت ممکن است یک مقداری بعد قوانین جدید و برداشت‌های عقلائی که شده و این مطالبی که ایشان فرمودند احتیاجی به این راه طولانی ندارد یعنی راه‌های روشن تری هم وجود دارد ، این راجع به این مطلب اجمالا که معلوم باشد مطلب چیست .**

**آن وقت طایفه‌ی اول روایاتی است که در باب مضاربه آمده ، طایفه‌ای از روایات آمده که اگر مضاربه انجام داد خوب طبق قاعده‌ای که دارند طبق شرط مثلا مضاربه الان می‌آیند انجام می‌دهند مثلا می‌رود تاکسی می‌خرد می‌گوید مضاربه ، مضاربه عرض کردم تاکسی بخرد کار بکند مضاربه نیست ، مضاربه را خوب دقت کنید فقط موردش در خرید و فروش است تجارت است عده‌ای هم قید کردند باید طلا و نقره باشد درهم و دینار باشد حالا این را غالبا معاصرین قبول نکردند برداشتند اما اصلش در تجارت است ، اینکه آیا ماشین بخرم این قدر به من سود بده با آن کار بکند این مضاربه نیست یا یک کارخانه بخریم با هم دیگر کار کنیم مثلا پولش برای من کار بکنیم این مضاربه نیست ، مضاربه فقط کارش در تجارت است .**

**می‌گوید آقا یک پولی به من بده می‌روم ده تا کتاب می‌خرم، می‌فروشم این قدر سود می‌شود بین خودمان باشد نسبت مثلا سی درصد چهل درست این را اصطلاحا مضاربه می‌گویند .**

**یکی از حضار : آن وقت اسم آن کار کردن را چه می‌گویند ماشین می‌خرد کار می‌کند اسم خاصی دارد ؟**

**آیت الله مددی : آن باید یا مثلا فرض کنید اجاره باشد این جور چیزها باشد مثلا ماشین پولش را می‌دهد می‌خرد می‌گوید به تو اجاره می‌دهم ماشین مثلا روزی صد هزار تومان ، ده هزار تومان ، آن مضاربه نیست نه ، مگر اینکه بیاید بگوید به حساب نزد من کار بکن و یک نسبتی را قرار بده آن هم در شرایط خودش در بحث اجاره ، بحث مضاربه در فقط تجارت و خرید و فروش است لیس الا .**

**حالا به هر حال در بحث مضاربه یکی از مسائلی بوده که در دنیای عربی خیلی تاثیر گذار بوده مراد ما هم از دنیای عرب هم توضیح بدهم خودم در خصوص مکه یعنی در مدینه مضاربه این قدر تاثیر گذار نبوده است ، چون مدینه عرض کردم نسبت وضع آب خوب بود کشاورزی خوب بود مردم از راه کشاورزی زندگی می‌کردند، خوب شهر دوری هم بود یعنی شهر میانه‌ی راه بود مکه چون نزدیک دریا بود برای تجارتشان راحت تر بود .**

**عرض کردیم طبیعت عرب بدوی چون صحرا خشک بود خود مکه هم به تعبیر قرآن وادی غیر ذی زرع بود امیدی خیلی به زمین و برداشت از زمین نبود بیشترین راهی را که اینها می‌رفتند تجارت بود مخصوصا برای اینها تجارت دریایی خیلی رسمی بود این هم که الان می‌بینید خیلی عرب‌ها این طرف آن طرف می‌روند برای همین جهت، اینها از فرض کنید مثلا از جده که نزدیک مکه بود هفتاد کیلومتری مکه خود مکه هفتاد کیلومتر با دریا فاصله دارد ، دقت می‌فرمایید .**

**آن وقت از راه همین دریای سرخ از کنار ساحل می‌رفتند تا بندر عقبه اردن از کانال سوئز به مصر می‌رفتند تجارتی از مصر مخصوصا مصر که دارای انواع تجارت بود این طرف هم شام می‌آمدند باز از همین راه می‌آمدند از راه مکه می‌بردند به مکه بعد هم می‌رفتند تا یمن و باب المندب که الان ورودی اقیانوس به دریای سرخ باب المندب است، نزدیک ترین نقطه‌ی ، نزدیک ترین مسافت ساحل در دریای سرخ باب المندب است این طرف می‌ایستند آن طرف دیده می‌شود از اینجا می‌رفتند از باب المندب که الان دریای یمن می‌گویند . یمن را دور می‌زدند می‌آمدند طرف عمان و خلیج فارس و ایران .**

**این راه چون همراه دریا بود و اقیانوس نمی‌رفتند خیلی راحت بود باز از راه همین خلیج فارس و از کنار همین اقیانوس هند از کنار دریا می‌رفتند تا به کراچی و هند و اینها ، این متعارف راه تجارتی که اینها داشتند این بود دقت می‌فرمایید ، لذا در مکه تجارت خیلی رواج داشت.**

**در مدینه چون آب خوب بود من حساب کردم بعضی از چاه‌های مدینه شش متر هفت متر بوده و لذا با دلو هم راحت می‌کشیدند خلاف این چاه‌های ما که مثلا آب می‌کشیدند از چاه‌ها آب می‌دادند به خاطر سهولت .**

**لذا این تجارت در مکه به صورت مضاربه کاملا متعارف بود کاملا و یکی از ادله‌ی مهم همین باب مضاربه امضائی است که قطعا اسلام برای مضاربه انجام داده این قطعی قطعی است البته افراد عادی هم می‌رفتند برای سفر لکن آن سفری که تقریبا پول مهم اهل مکه را جمع می‌کردند همین دو تا کاروان معروف بود که در تابستان به طرف شام می‌رفتند و در زمستان به طرف یمن ، همین رحلة الشتاء و الصیف.**

**یکی از حضار : از طریق دریا ؟**

**آیت الله مددی : نه از زمین ، این زمینی بود .**

**چون مکه در همین ساحلش می‌رفتند آن وقت در راه زمین لوت است ، اینها معتقد بودند لوط آنجاست بعضی‌ها می‌گویند کویر لوط، زمین لوط در آنجاست و لذا متعارف بود در کاروان‌ها به خاطر اینکه عذاب الهی بود به لوط که می‌رسیدند سریعتر می‌رفتند. شترها این در خود قرآن هم دارد باللیل وتسبحون ، تمرون علیهم مسبحین وباللیل ، این تمرون علیهم برای اصحاب لوط است هست الان من عکسش را دیدم منطقه‌ای است بین یمن و بین مکه از این زمین لوط به اصطلاح رد می‌شدند برای تجارت زمینی که داشتند .**

**البته در آن قسمت‌هایی که فاصله کم بود با شرق آفریقا هم رابطه داشتند، با غرب آفریقا و مرکز آفریقا هیچ رابطه نداشتند ، اصلا اینها وارد مرکز آفریقا نمی‌شدند در کتاب صورة الارض ابن عقیل برای هزار و صد سال قبل وقتی به مرکز آفریقا می‌رسد می‌گوید اینها قابل ذکر نیستند چون اینها نه لغت دارند نه دین دارند نه فرهنگ دارند میانه‌ی آفریقا، عرض کردم قاره‌ی آفریقا فقط جهت شرقی که روی دریای سرخ بود با اینها ارتباط داشتند گاهی هم به کل این منطقه حبشه می‌گفتند . یعنی اصطلاح حبشه در روایات ما در عبارات تاریخی این مطلب است گاه هم منطقه‌ی مقابلش را در یمن حبشه می‌گفتند احتمالا می‌گفتند ابرهه از اینجا آمده است .**

**علی ای حال این نکات تاریخی لطیفی است مضاربه اصطلاحا در اسلام تایید شده ثابت شده و عده‌ای از فروعش را هم متعرض شدند که دیگر جایش این جا نیست . یکی از فروع مهمی که در فقه اهل سنت هم کاملا مطرح شده ان شاء الله امروز یک چند تا روایت از خودمان می‌خوانیم بعد هم فقه اهل سنت بعد هم ان شاء الله تعالی فقه اهل سنت معطل نمی‌شویم برویم ببینیم که آیا روایات مضاربه دلالت بر معنایی که شیخ می‌فرماید می‌کند یا نمی‌کند ، از آن فضولی در می‌آید از آن فضولی در نمی‌آید ، پس بحث معلوم باشد حواسمان پرت نشود .**

**آن وقت در این مطلبی که یکی از فروعی بود که احتمالا به درد فضولی می‌خورد اگر شرط کرد بحث اولا این بود اگر شرط کرد که این مثلا جنس من را بگیر یا این پول را به تو می‌دهم به شرطی که فقط بروی از شام جنس بخری و بیاوری حالا ایشان به جای شام مثلا آمد ایران جنس خرید آورد همان جنس را هم آورد، آیا اگر مخالفت شرط کرد چه آثاری دارد ؟ چه نکته‌ای دارد ؟ چون قاعدتا ممکن است به ذهن ما بیاید وقتی مخالفت شرط کرد یعنی مخالفت عقد کرده التزامی ندارد .**

**یکی از حضار : حاج آقا این که وکالت است ؟**

**آیت الله مددی : خوب وکالت به او داد به شام برو به ایرانش فضولی است .**

**اولا یک آیا این شرط درست است یا درست نیست ، می‌تواند شرط بکند که حتما این جنس را برو فلان جا بفروش یا این جنس را برو از فلان جا بخر این یک بحث است . دقت بفرمایید حالا دیگر چون الان نمی‌خواهیم وارد بحث مضاربه بشویم من فقط نکته‌اش را عرض بکنم در کتاب مستطاب رسائل دیدم که به همان تقسیم خود من جلد سیزده در باب تجارت که دارد جلد سیزده کتاب مضاربه صفحه‌ی 180 از این چاپی که من دارم ، در این جا علی ای حال در این ابوابی که ایشان قرار دادند در باب اول ان المالک اذا عین للعامل نوعا من التصرف اوجهة للسفر لم یجز له مخالفته .**

**یکی از حضار : کدام کتاب ؟**

**آیت الله مددی : رسائل . از متن رسائل می‌خوانم ، باب اول از ابواب مضاربه ، این جلدی که دست من است که چاپ مرحوم آقای ربانی است جلد سیزده است. چاپ جدید را نمی‌دانم کدام است .**

**فان خالف ضمن وان ربح کان بینهما . آن که خلاف قاعده است این ربح بینهما است . همان قواعدی را که در باب عقود گفتیم در اینجا باید مراعات بشود . گفت آقا شما برو برای من این پول را بگیر مثلا ده قطعه قماش فلان از مثلا نوع مصری از شام بخر بیاور ایشان همان قماش یا قماش شبیه آن را رفت از ایران خرید مخالفت کرد ، طبق قاعده‌ای که ما داریم اگر مخالفت کرد این دیگر به عقد وفا نکرده قاعدتا اگر مال در راه تلف شد که بیاید ایران ضامن است قاعدتا این طور است دیگر چون آن فقط حق تصرف برای شام رفتن داشت ، حق نداشت این مال را بردارد به ایران بیاورد یا برود از ایران بخرد .**

**انما الکلام یعنی چیزهایی که در اینجا هست این است اولا در باب مضاربه این خودش یک بابی دارد در باب مضاربه ربح بینهماست سودی که می‌کند ، اما وضیعة اگر ضرر کرد ضرر بر خود رب المال است .**

**یکی از حضار : خیار تخلف شرط در اینجا نمی‌آید ؟**

**آیت الله مددی : نه تخلف شرط ، وکالت است شرط نیست .**

**دقت کنید مثلا گفت آقا این صد هزار تومان را بگیر شما برو فلان پارچه را بخر ایشان رفت و خرید و آوردند وقتی که فروختند هشتاد هزار تومان فروختند بیست هزار تومان ضرر کردند یک بحث این است که این ضرر بر چه کسی باشد چون عامل کار خودش را انجام داده دقت کردید رفت خرید و آورد بازار آمده پایین ضرر کرد ، فتوا بر این است که ضرر بر رب المال است یعنی عامل حق خودش را می‌گیرد یعنی عامل ضرری ندارد. مثلا ده هزار تومان از این ضرر را عامل بدهد نه ، کل بیست هزار تومانی که ضرر کرده بر صاحب مال است این مطلب یک مطلب فقهی است که ما الان به این لغت مطرح می‌کنیم.**

**این در اقتصاد جدید هم بحث دارد به خاطر اینکه عرض کردیم در اقتصاد جدید از بعد از رنسانس از قرن هجدهم سرمایه داری سعی کرد به صورت قاعده مند و ضابطه مند جلو باشد ، آن وقت این ها آمدند گفتند که به اصطلاح عامل اساسی برای درآمد سه چیز است یا سرمایه است یا کار است یا طبیعت است که زمین مرادشان بود ، طبیعت ، جنگل و اینها در کتاب سرمایه‌ی ملل ثروت ملل ، آدام اسمیت که به قول خودشان مفکر دنیای سرمایه داری جدید است این طور است آن وقت لذا در قرن نوزدهم که تفکر کمونیستی و سوسیالیستی پیدا می‌شود اساس کاری را که مارکس انجام می‌دهد این است که نه آن سود برای کار است آن ها برای سه چیز سرمایه ، کار و طبیعت .**

**آن وقت این جا بعضی‌ها که یک تفکراتی دارند از این حکمی که در اینجاست حالا من فقط اشاره می‌کنم تفصیلش در جای خودش ، از این استفاده می‌کنند که در اینجا هم همینطور است یعنی در اینجا هم در اسلام آمد این ضرر را زد به رب المال یعنی به این معنا که کارگر کار خودش را انجام داده است . دقت کردید ؟**

**یکی از حضار : الان فارق مشارکت با عقد مضاربه چیست ؟**

**آیت الله مددی : خیلی زیاد است یکی دو تا نیست .**

**عرض کنم که پس بنابراین دقت کنید ، نمی‌دانم روشن شد چه می‌خواهم بگویم ، می‌گویند نگاه بکنید کارگر کسی که این کار را انجام داد کارش را انجام داده دیگر ضرر را از او نمی‌گیرند، پس معلوم می‌شود اصالت با خود کار است نه با سرمایه اگر ما از هر دو بگیریم ، نمی‌دانم روشن شد ؟ چون این صد هزار تومان داد بیست هزار تومان ضرر کرد آوردند جنس، کارش را انجام داد فروختند بیست هزار تومان ضرر کرد آیا این ضرر را هم نصف بکنیم ؟ این را ما در بعضی روایات داریم که ضرر به مقدار همان ربح به اصطلاح تقسیم می‌شود اگر مثلا پنجاه ، پنجاه بود ضرر هم پنجاه پنجاه می‌شود ، لکن فتوا بر این نیست ، نمی‌خواهم حالا وارد این بشوم .**

**یکی از حضار : مشارکت می‌شود دیگر**

**آیت الله مددی : مشارکت نیست مضاربه است . رفت جنس را خرید و آورد و فروخت ضرر کرد .**

**یکی از حضار : مشارکت در سود و زیان با هم دیگر شریک هستند .**

**آیت الله مددی : آن بحث شرکت غیر از این است مضاربه این نیست نه ، دقت فرمودید آقا این یک مطلبی حالا برگردیم بما نحن فیه .**

**عمده‌ی کار این است که این طور است امام می‌فرماید ضامن است ، ضامن یعنی معنایش چیست ؟ یعنی به این معنا که اگر تلف شد مال از او گرفته می‌شود اگر ضرر هم پیدا شد از او گرفته می‌شود .**

**یکی از حضار : اگر شرط هم بکند به صراحت باز هم باید ضرر به رب المال باشد ؟**

**آیت الله مددی : نه دیگر الوضیعة علیه اما اگر ربح شد بینهما .**

**یک اشکال کار کلمات اهل سنت هم چون اهل سنت هم این بحث را آوردند دیگر . آنها می‌گویند اگر بنا شد مضاربه باطل باشد ربح برای او هم باید باشد اگر ضرر هم ، دقت کردید ظرافت این مباحث در کجاست ، اول تصور آن ظرافت حقوقی کار حقوقی کار سنگینی است عقود و اینها آن تحلیل حقوقی کار سنگینی است آن وقت ما عده‌ای از روایات داریم امروز من گفتم یک مقدار روایت بخوانیم مدتی‌ست از روایت دور شدیم یک مقداری آشنا بشویم با روایت .**

**ببینید حدیث اول از این باب محمد بن یعقوب عن محمد بن یحیی ، کلینی از استاد بزرگوارش عن محمد بن الحسن ، آقایان اگر کلینی را دارند پیدایش کنند اینجا نباید محمد بن الحسن باشد معنا ندارد محمد بن الحسن اینجا باید محمد بن الحسین باشد .**

**یکی از حضار : نسخه‌ی وسائل ما حسین است .**

**آیت الله مددی : حسین چاپ کرده ؟ در نسخه‌ی**

**یکی از حضار ؟ علی بن الحکم است ؟**

**آیت الله مددی : نه ، بعدش علی بن حکم بله .**

**یکی از حضار : اینجا هم محمد بن الحسین دارد**

**آیت الله مددی : چه کسی ؟**

**یکی از حضار : کافی جلد پنج .**

**آیت الله مددی : بله من هم نوشتم در حاشیه ، من می‌گویم چون ما اینها را در نجف نسخه نوشتیم ، من در نسخه‌ی خودم نوشتم حسین عرض می‌کنم از این نسخه می‌خوانم چون با این نسخه کار کردم لذا می‌خواهم تعلیقات خودم را بگویم . من ننوشتم کا معلوم می‌شود من نوشتم ظا ، یعنی ظاهرا حسین است چون کافی را مراجعه نکردم .**

**علی ای حال محمد بن الحسین بن ابی الخطاب از اجلاء اصحاب از بزرگان اصحاب است از اهل کوفه ، یعنی میراث حدیث را گفته ایشان زیاد دارد محمد بن یحیی از محمد بن الحسین زیاد دارد و معلوم می‌شود محمد بن یحیی به کوفه آمده و میراث‌های ایشان را نقل کرده بسیار مرد ملائی است بسیار مرد فوق العاده‌ای است در همین بحث‌ها هم یک وقتی شرح حال ایشان را از نجاشی خواندیم و یک توضیحاتی هم عرض کردیم .**

**عن علی بن الحکم ایشان هم عراقی است اما کوفه نیست برای انبار ، شاید هم کوفه بوده بعد به انبار رفته الان در ذهنم نیست ، عن العلاء این تازگی هم یک حدیث خواندیم این کتاب علاء بن رزین است ، احتمالا محمد بن**

**یکی از حضار : ایشان را کوفی گفتند**

**آیت الله مددی : نه انباری است ایشان ، علی بن حکم بن زبیر**

**یکی از حضار : کوفی ثقة**

**آیت الله مددی : از اجلاء نه اینکه ثقة**

**یکی از حضار : نه می‌دانم**

**آیت الله مددی : اما انتقل الی انبار عرض کردم کوفی شاید باشد به انبار رفته چون انباری است ایشان علی بن حکم انباری .**

**بله عن علاء کتاب علاء عرض کردیم خیلی کتاب مشهوری است خیلی صحبت کردیم اخیرا راجع به این کتاب ، خیلی کتاب مشهوری است و نسخ فراوانی دارد این نسخه را نسخه‌ای است که علی بن حکم نقل می‌کند و این نسخه الان به حساب این حدیث را عرض کردم صحیح اعلائی حساب می‌کنند عرض کردیم بعضی‌ها خیال می‌کنند صحیح اعلائی آن باید باشد که همه ثقات باشند و مختلف فیه نباشد نه صحیح اعلائی را اصطلاح ، اصطلاح جدیدی است و اصطلاح قدیمی هم نیست به این معناست که همه‌شان ثقات و اجلاء باشند به این قید .**

**یکی از حضار : کشی می‌دهد علی بن حکم انباری**

**آیت الله مددی : انباری عرض کردم ایشان انباری است .**

**علی ای بحث‌هایی هم کردند آقایان که اینها دو نفرند سه نفرند چهار نفرند از این شوخی‌ها کردند به شوخی اشبه است . علی ای حال علاء بن رزین فلاح ایشان مرد فوق العاده بزرگواری است و یکی از بهترین شاگردهای مرحوم محمد بن مسلم است . تفقه علی یدیه و این کتاب ایشان فوق العاده مشهور است و نسخ فراوان دارد این نسخه‌ی علی بن حکم است که کاملا قابل اعتماد است .**

**کمحمد بن مسلم بعد دارد ورواه الشیخ باسناده عن الحسین بن سعید عرض کردم سند شیخ به حسین بن سعید و حسین هم که از اجلاء اصحاب است . عن صفوان عن العلاء این نسخه شاید از او بهتر باشد چون صفوان به حساب جزو لا یروی و لا یرسل عن ثقه است خیلی فوق العاده است صفوان بن یحیی خیلی فوق العاده است .**

**این نسخه هم خیلی صحیح است عن العلاء اینجا مقابل ، این را من عمدا امروز می‌خوانم برای اینکه این تاریخ شناسی حدیث دیگر برای شما حالت ارتکاز پیدا بکند پس این دو نسخه از کتاب علاء و هر دو نسخه هم صحیح اعلائی هستند و جالبش هم این است که متنش هم عین هم است این را ما کم داریم حتی مصدر اگر یکی باشد باز متن‌ها یک کمی با هم دیگر اجمالا یک فرقی می‌کنند عن احدهما علیهما السلام قال سالت عن الرجل یعطی المال مضاربة وینهی ان یخرج به ، ببینید در متون قدیم من چند دفعه عرض کردم گاهی متن خیلی فشرده است نمی‌دانم حالا کاغذ نداشتند بنویسند یا فقیهانه می‌نوشتند تعابیر ملائی مثلا تعابیر سنگین ، مثلا و نهی ان یخرج به الی مکان خاص این طوری باید باشد دیگر ، اکتفاء کردند به اینکه ان یخرج به . دقت کردید ؟**

**این خیلی این یک سری است ها این در متن حدیث ما متعرض شدیم ، خیلی متن حدیث کار می‌خواهد انصافا ، مثلا این را شاید علاء به لغت فقیهانه نوشته خیلی موجز و فشرده ما راجع به این لغت فقیهانه یک مقدار زیادی در کتاب عمار بن موسی ساباطی بحث کردیم و همان بحث‌هایی که راجع به بحث متن داشتیم یک مقداری راجع به ایشان و احتمال دادیم یک مقدار زیادی‌اش عبارت فقیهانه‌ی خودش باشد ، متن روایت نباشد .**

 **لذا یک مقداری چون ما به مقدار عمار بن موسی ساباطی روایات شاذ نداریم در بین اصحاب ما این اصحابی که دست ما رسیده از همه‌شان شاذش بیشتر است این آقای فطحی است عمار خیلی روایت شاذ دارد روایتی که از آن اعراض شده است . ما می‌گوییم به این وسیله توانستیم یک مقداری از شذوذ این روایات ایشان را در بیاوریم گفتیم این فتاوای ایشان است و یک نکته‌ی تاریخی را هم چند بار گفتیم باز هم تکرار کنیم در آن روایتی که از امام عسکری راجع به کتب فطحیه ، کتب فطحیه یعنی بنی فضال ابن فضال پدر و پسر سه تا پسر دارد از کتب فطحی‌ها سوال می‌کنند می‌گوید از امام عسکری راجع به کتب بنی فضال سوال شد با اینکه کتاب متعارف بین فطحی‌ها همین کتاب عمار است .**

**احتمال دادیم اینها چون چیزهایی است که گفته نشده من گاهی می‌گویم لاول مرة گفته شده نه این که الان اول مرة است من به اول ، احتمال دادیم کتب بنی فضال متون روایات بوده فقط روایات بوده اما کتاب عمار را سوال نکردند چون درش فتوا بوده خلط بین فتوا و روایت بوده است دقت کردید چه می‌خواهم بگویم .**

**ها اگر فتوای بنی فضال است قبول نکنید اما روایاتش آن وقت این کتاب عمار قطعا کتاب رسمی و اساسی فطحیه بوده است .**

**یکی از حضار : بنی فضال که رای نداشتند روایت را فقط ناظ**

**آیت الله مددی : داشتند ، آن جا رای معنای دیگری دارد توضیحاتش را یک وقتی عرض کردیم یک وقتی هم عرض کردیم این سوال امتحانی است از آقایان سوال بکنیم ببینیم می‌توانند جواب بدهند یا نه این راوو یعنی چه .**

**علی ای حال چون جزو سوالات امتحانی است دیگر تکرارش نمی‌کنیم که معنای راوو یعنی چه ، آن وقت کتاب بنی عمار با اینکه واضح است کاملا ، کاملا واضح است کتاب عمار مثل کتاب من لا یحضر بوده درش فتوا و یک استنتاج فقهی درش بوده است . متن حدیث نبوده است اگر این مطلب درست باشد عده‌ای از مشکلات اصحاب ما حل می‌شود .**

**یکی از نکاتی که هست این است که وقتی که سوال می‌شود چون جاهای دیگر هم ما این را آوردیم خیلی این کار دقیقی است این مقدار حدیث اهل بیت خیلی دقیق است یعنی بعبارة اخری ممکن است یک مساله‌ای دو صورت دارد یک صورتش را ذکر کردند فقها صورت دیگرش را ذکر نکردند چون احتیاجی نبوده این هم مثال‌هایش را زدیم حالا دیگر نمی‌خواهیم تکرار کنیم ، در بحث متن حدیث کار خیلی می‌خواهد انصافا .**

**ببینید ینهی ان یخرج به فخرج به . یعنی ینهی ان یخرج به الی الشام فخرج الی الشام ، گفته در عراق نرو در شام نرو مثلا یعنی فخرج الی ذاک المکان همان مکان منهی ، خیلی موجز دارد عبارت را ، فقال یضمن المال چون مخالفت کرده ضامن است ؟ یدش ید امانی نیست چون قاعده این است ید امانی ضامن نیست ولو من پول را به او دادم لکن دادم که شام نرود رفت شام فخرج قال یضمن المال والربح بینهما . این ربح بینهما چون اگر این مضاربه فاسد شد چون می‌گوید یضمن المال دیگر قاعدتا ربح هم کلا برای او باید بشود چون قرارداد این بود که شام نرو نصف برای من سود نصف برای شما ، خوب دقت کردید این از قرارداد مخالفت کرد پس ضامن مال است .**

**شبیه آن حدیث مفصلی که خواندیم الخراج بالضمان اگر یادتان باشد ، آن حدیث الخراج بالضمان معنایش یکی‌اش همین بود می‌گفت حالا که ایشان مخالفت کرد پس عقد مضاربه باطل است اگر عقد مضاربه باطل بود این آقا پول این شخص را برده خلاف کرده پس عقد نیست پس قاعدتا ربح هم برای او می‌شود این الخراج بالضمان قاعده‌ی الخراج بالضمان را شرح دادم که ابو حنیفه به آن تمسک می‌کرد، حالا آن اصل قاعده توضیحاتش داده شد و شرحش و تاریخش و آن قاعده در روایات ما نیامده الخراج بالضمان نیامده است مضمونش آمده که امام رد کردند .**

**همین سوال بود گفت این آقا مثلا اسب را از این آقا گرفت که تا فرض کنید کهک برود بعد از کهک رد شد مثلا تا فردو حالا من باب مثال برگشت در راه این اسب تلف شد آیا باید ایشان ضامن هست یا نه ؟ ابو حنیفه گفت نه چون تا کهک که امانت گرفته بود از کهک که رفت به اصطلاح خلاف قاعده کرده وقتی خلاف قاعده کرده ضامن است یعنی بعبارة اخری ، معذرت می‌خواهم رفت تا کهک و برگشت آیا پول ما بین کهک تا فردو را هم باید برود یا نه ؟ دقت کنید ، اسب را گرفت به ده تومان که برود تا کهک بعد رفت فرود و برگشت حالا آیا پول کهک تا فردو خلاف کرد ابو حنیفه می‌گفت نه ، نباید بدهد امام فرمودند باید بدهد پول این مقدار اسب را ما بین کهک و فردو را باید بدهد تا برگشتن به کهک ابو حنیفه حرفش چه بود این الخراج بالضمان .**

 **عرض کردم کلمه‌ی خراج را که خرج باشد به فارسی درآمد معنا کنید ، آن وقت این معنایش این می‌شود درآمد تابع تعهد است اگر بخواهیم الخراج بالضمان درآمد تابع تعهد است . این جور معنا می‌کرد می‌گفت وقتی که این اسب را از کهک خارج کرد که برود تا فردو همین که اسب را خارج کرد این غاصب است چون اجازه نداشت حالا که غاصب است اگر اسب در راه تلف بشود تا فردو باید پول اسب را بدهد یعنی تعهد دارد پول اسب را بدهد حالا که تعهد دارد پول اسب را بدهد این درآمدش هم برای او می‌شود منافع اسب هم تا فردو برای او می‌شود چرا چون ضامن عین بود ، دقت کردید چه می‌خواهم بگویم ؟**

**می‌گوید وقتی که از کهک خارج شد ضامن عین شد پس پول تا کهک را هم نباید بدهد برگرداند سالم برگرداند اگر تلف می‌شود باید پول می‌داد حالا که تلف نشد دقت کنید پول راه را دیگر نگیریم چون وقتی ضامن عین شد دیگر نمی‌شود ضامن قیمت هم بشود . پس هم چنان که دقت کنید ، ملتفت شدید الخراج بالضمان**

**یکی از حضار : قیمة بغل یوم خالفته**

**آیت الله مددی : یوم خالفته .**

**این الخراج بالضمان شبیه هاست . آن وقت این شبهه اینجا پیش می‌آید که اینجا عقد باطل بوده اگر عقد باطل بوده رفته انجام داده آمده سود برده است سود باید برای ایشان باشد چون آن عقد که باطل بوده ید امانی نیست دیگر این والربح بینهما این به درد باب فضولی می‌خورد .**

**و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین**